

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۳، پیاپی ۹۹، بهار ۱۳۹۱

گسترش اسلام در گیلان و دیلمان با تأکید بر مذاهب اهل سنت

محسن رحمتی^۱

زلیخا غفاری رودسری^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۲۹

چکیده

همزمان با غلبه اعراب مسلمان بر ایران، منطقه گیلان و دیلمان فتح نشد و ساکنان آن تا سه قرن بعد، در برابر حملات مسلمانان مقاومت کردند؛ اما با تلاش‌های سادات علوی و دیگر مبلغان مذهبی، به تدریج تعالیم اسلام در این منطقه نفوذ پیدا کرد و در اوایل قرن چهارم هجری، تشیع مذهب غالب آن نواحی شد. علاوه بر تشیع، مذاهب اهل سنت نیز در این منطقه جای پای محکمی برای خود پیدا کردند. این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق به پرسش کشیدن داده‌های موجود، تا حد امکان، روند گسترش اسلام، به ویژه مذاهب اهل سنت، در سرزمین گیلان و دیلمان را روشن کند. این مطالعه نشان می‌دهد که اگرچه دیلمی‌ها به لحاظ نظامی در مقابل سپاهیان اسلام مقاومت کردند، اما به تدریج، از طرق مختلف، همچون تبلیغات مذهبی بازرگانان، غازیان، مراودات سیاسی و مهم‌تر از همه، فعالیت مبلغان مسلمان در

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان mohsenrahmati45@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران zoleykhaghaffari@yahoo.com

آن ناحیه، تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفتند و مسلمان شدند. در این روند، بخش شرقی منطقه، یعنی دیلمان و گیلان بیه پیش، به مذهب تشیع و گیلان بیه پس به مذاهب اهل سنت گرایش پیدا کردند.

واژه‌های کلیدی: گسترش اسلام، گیلان، دیلمان، علویان، تشیع، شافعی، حنبلی.

مقدمه

گسترش دین اسلام در هر منطقه، متأثر از عوامل متفاوتی بوده است. این امر، فارغ از ماهیت اسلام، به عواملی چون ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم آن ناحیه و حاملان عناصر فرهنگی جدید بستگی دارد؛ بنابراین، در نواحی مختلف، اسلام به شیوه‌های مختلف گسترش یافت. سرزمین دیلمان و گیلان، در جنوب غربی دریای مازندران، نیز از مناطقی بود که گسترش اسلام در آن با دیگر نواحی ایران متفاوت بود. این منطقه بیش از سه قرن در مقابل لشکرکشی‌های اعراب مسلمان مقاومت کرد و در آن مدت، یکی از بزرگ‌ترین ثغور قلمرو اسلامی بود. آگاهی ما درباره این منطقه منحصر به منابع اسلامی است که در شرح پیشروی اسلام در طبرستان و قزوین، به حضور دیلمیان اشاره کرده و چگونگی منازعات و درگیری‌های آن‌ها با سپاه اسلام را به اختصار ذکر کرده‌اند. در طول سه قرن، به تدریج دین اسلام در میان ساکنان قلمرو، حتی خاندان حاکم، رواج یافت و به دنبال آن، با حضور علویان طبرستان، در سال‌های پایانی قرن سوم، در اندک زمانی مقاومت دیلمیان درهم شکست، اکثریت گیل و دیلم مسلمان شدند و سرزمین آن‌ها بخشی از دارالاسلام گشت. از آنجا که اسلام‌پذیری بخشی از اهالی گیل و دیلم بر اثر مساعی سادات شیعه مذهب علوی بود، آن‌ها نیز به مذهب تشیع گرویدند؛ اما منابع و متون تاریخی از حضور برخی مذاهب اهل سنت در آن منطقه نیز پرده برمی‌دارند. براساس این منابع، مذاهب اهل سنت پیروان زیادی در گیلان و دیلمان داشته‌اند و حتی در دوره صفویه که همه ولایات ایران به مذهب تشیع اثنی‌عشری روی آورده بودند، بخشی از سکنه غرب گیلان

سنی مذهب باقی ماندند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که اسلام، به‌ویژه مذاهب اهل سنت، چگونه وارد منطقه گیلان و دیلمان شدند و کدام یک از مذاهب اهل سنت در آنجا رواج داشت.

پیشینه پژوهش

درباره تاریخ گیلان و دیلمان و اسلام‌پذیری آن‌ها در این دوره (سده‌های ۳-۷ ق.) مطالب زیادی نوشته شده، ولی اغلب به فعالیت‌های علویان و گسترش تشیع در این منطقه توجه شده است (صابرخان، ۱۳۵۹ الف: ۱۸۱-۱۸۴ و ۱۳۵۹ ب: ۳۴۸-۳۵۲؛ کسروی، ۱۳۷۷: ۴۰-۴۱؛ غفاری رودسری، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۳؛ مادلونگ، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۶۱؛ Strothmann, 1986: 3/ 157؛ Madelong, 1995: 2/ 216). بیشتر محققان فقط در چند سطر به گسترش مذاهب اهل سنت در غرب گیلان اشاره کرده و با اختصار از آن گذشته‌اند (مادلونگ، ۱۳۷۲: ۱۸۲ و ۱۳۸۵: ۱۶۰؛ صابرخان، ۱۳۵۹ ب: ۳۵۱). پناهی (۱۳۸۸: ۸۳) نیز با نقل مطالب کاشانی، اشاره بسیار مختصری به گسترش تسنن در گیلان بیه پس دارد. بنابراین، تاکنون درباره فعالیت‌های مذهبی اهل سنت در این ناحیه پژوهش قابل توجهی انجام نشده است.

۱. موقعیت جغرافیایی گیلان و دیلمان

در منتهی‌الیه غربی رشته کوه البرز، در غرب طبرستان و جنوب غربی دریای مازندران، منطقه گیلان قرار دارد که در قرون قدیم نیز به همین نام معروف بود. در قرون قدیم، نواحی جنوبی و شرقی آن در دامنه البرز را «دیلم» یا «دیلمان» و نواحی جلگه‌ای مجاور دریا را «گیلان» یا «جیلان» می‌نامیدند (اصطخری، بی تا: ۲۰۴). سپیدرود در مسیر خود به سوی دریا، گیلان را به دو بخش تقسیم می‌کرد؛ بخشی که در شرق سپیدرود واقع است، «این سوی رودی» (گیلان بیه پیش) و بخشی که در غرب رود قرار دارد، «آن سوی رودی» (گیلان بیه پس) نام داشت (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۴۹). هرکدام از طوایف و نواحی گیلان شاهان جداگانه‌ای داشتند که حکومت‌های مستقلی برای خود به وجود آورده بودند (صابی، ۱۴۱۵: ۶-۷). منطقه دیلمان به ناحیه‌ای کوهستانی که دره تندوتیز شاهرود از آن می‌گذشت، اطلاق می‌شد. این ناحیه در کتب تاریخی، منطقه‌ای کوهستانی با شهرهای کوچک، ساکنانی به دور از علم و دانش و با آداب و رسوم شگفت‌انگیز و همچنین مردانی جنگجو و شاهانی

قدرتمند معرفی شده است (مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۸۳؛ قدامه، ۱۹۸۱: ۱۸۱). به علت ارتباط بیشتر ساکنان دیلم با ساکنان نواحی مرکزی ایران و نیز تعلق بویهیان به این منطقه، نام آن عمومیت بیشتری یافت و در برخی متون به طور مجازی بر همه ناحیه - حتی بر بخش جلگه‌ای - «دیلم» اطلاق می‌شد؛ چنان‌که نویسنده *حدودالعالم* و همچنین مقدسی گیلان را نه تنها بخشی از دیلمان به‌شمار آورده‌اند، بلکه از جرجان تا آذربایجان را نیز سرزمین دیلم معرفی کرده و هیچ فرقی میان آن دو قائل نشده‌اند (*حدودالعالم*، ۱۳۶۲: ۱۴۳؛ مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۸۳). اصطخری و ابن حوقل نیز گیلان را بخشی از دیلمان دانسته‌اند؛ ولی ذکر کرده‌اند که دیلمی‌های اصیل در قسمت کوهستانی دیلمان به‌سر می‌برده‌اند (اصطخری، بی‌تا: ۲۰۴؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۷۷). متأسفانه، به علت تأخیر در ورود اسلام به این منطقه، جغرافی دانان مسلمان چندان به آن نپرداخته‌اند؛ در نتیجه، از وضعیت اجتماعی و اقتصادی این ناحیه در دوره باستان و قرون نخستین اسلامی اطلاع زیادی در دست نداریم.

۲. لشکرکشی‌های اعراب مسلمان به گیلان و دیلمان

یکی از شایع‌ترین راه‌های گسترش اسلام، اعزام سپاهیان مسلمان و تصرف نواحی موردنظر است تا در سایه غلبه سیاسی، به تدریج، مقدمات گرایش اهالی به اسلام فراهم شود. بخش اعظم مردم ایران از این طریق مسلمان شدند؛ بنابراین، طبیعی بود که این روش، نخستین راه برای گسترش اسلام در دیلمان باشد. تا آنجا که منابع اطلاع می‌دهند، نخستین برخورد نظامی دیلمیان با اعراب مسلمان، در سال ۶۳۹ ق. در واجرود بود که مسلمانان آن‌ها را درهم شکستند (طبری، ۱۴۱۸: ۳/۵۳۴). از آن پس، اعراب مسلمان از دو سو، یعنی هم از طرف قزوین و هم از طرف آذربایجان و موقان (= مغان)، به منطقه گیلان و دیلمان حمله کردند (بلاذری، ۱۴۲۱: ۳۱۴-۳۱۸)؛ ولی تا پایان عهد اموی، حتی به‌رغم مساعی حجاج بن یوسف (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۲۸۳)، از هیچ‌یک از این دو محور نتوانستند به آن منطقه نفوذ کنند. مقاومت مجدانه دیلمیان باعث شد که منابع تاریخی، آن‌ها را با ترکان، به‌منزله اقوام بدوی که قتلشان مجاز و جهاد علیه آن‌ها پسندیده بود، یکی بدانند (طبری، ۱۴۱۸: ۴/۵۹۵ و ۶۱۷ و ۱۳، ۲۰۹ و ۶۱۹). با وجود آنکه با فتح منطقه طبرستان و رویان در سال ۱۴۴ ق. در اوایل عهد عباسی، جبهه دیگری علیه دیلمیان و مسیر جدیدی برای نفوذ به آن منطقه گشوده شد، اما این ناحیه تا

اواخر سده سوم همچنان دست‌نیافته باقی مانده بود و یکی از مناطق کافر نشین محسوب می‌شد (صابی، ۱۴۱۵: ۶؛ رافعی، ۱۴۰۸: ۴/۴۵۴؛ بلاذری، ۱۴۲۱: ۳۱۶). از این زمان به بعد، سرزمین گیلان و دیلمان از سه طرف محاصره و مقدمات اثرگذاری فرهنگی بر آن‌ها هموار شد؛ چنانکه می‌توان تصور کرد که در این زمان، اسلام به‌دست آوردن پایگاهی در منطقه را آغاز کرد؛ اگرچه روند مسلمان شدن طولانی و ممتد بوده است.

۳. مبادلات فرهنگی و گسترش اسلام در منطقه گیلان و دیلمان

اگرچه دیلمیان با نیروی نظامی خود راه پیشروی سپاه اسلام را سد کرده بودند، مذهب و تفکر آن‌ها، در قیاس با فرهنگ متعالی اسلام، در مراتب پایین تری قرار داشت. بنابراین، راه مبادلات فرهنگی باز بود و صدور اسلام از این طریق آغاز شد. با توجه به ویژگی‌های خاص جغرافیایی تاریخی گیلان و دیلمان، چنین برمی‌آید که ورود دین جدید با مذاهب گوناگونش فقط با روش‌های خاصی می‌توانست صورت بگیرد. در نتیجه چنین روندی، هر قسمت از گیلان و دیلمان مذاهب مختلفی را پذیرا شدند. عوامل زیادی در گسترش اسلام در این منطقه سهیم بودند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱. مراودات سیاسی

یکی از معمول‌ترین روش‌های اثرگذاری فرهنگی در سرزمین دیلمان، مراودات سیاسی آن‌ها و حکمرانان مسلمان بود. متأسفانه، اطلاع زیادی از مذاکرات صلح و یا کم‌وکیف تردد سفیران آن‌ها در دست نیست. هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ ق.)، با احساس خطر از پناهنده شدن یحیی بن عبدالله علوی به دیلم، سفیری نزد حکمران آن‌ها فرستاد و خواست تا از حمایت یحیی دست بردارد (حسنی، ۱۹۸۷: ۵۷-۵۸). همچنین، وقتی هارون الرشید در سال ۱۸۹ ق. در ری بود، مرزبان بن جستان و دیگر حکمرانان کوچک اطراف دریای مازندران را به دربار خود فراخواند و به گرمی از آن‌ها پذیرایی کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۶/۱۹۱-۱۹۲). در منابع، هیچ اشاره‌ای به خراج دادن جستانیان

نشده است. بدیهی است که حضور جستان دیلمی و همراهان و سفیران وی در قلمرو اسلامی و همچنین اقامت سفیران مسلمان در دیلمان، یکی از دریچه‌های آشنایی دیلمیان با اسلام و مسلمانان بوده است. علاوه بر این، در جریان حملات اعراب مسلمان از سمت آذربایجان و موقان به گیلان در سال ۲۲ ق، گیل‌ها در معاهده صلحی متعهد به پرداخت جزیه و خراج شدند (بلاذری، ۱۴۲۱: ۳۱۷). طبیعی است که در زمان دریافت این جزیه و خراج، عده‌ای از محاسبان، دبیران و سپاهیان مسلمان برای دریافت آن به میان گیل‌ها رفته باشند و یا، بالعکس، عده‌ای از افراد گیل برای تحویل مبلغ معهود به قلمرو اسلامی آمده باشند. این امر نیز یکی دیگر از دریچه‌های تماس بین گیل‌ها و مسلمانان بود. همچنین، اهالی موقان در همین سال طی صلحنامه‌ای با اعراب متعهد شدند که نه تنها از تردد اعراب مسلمان در قلمرو خود جلوگیری نکنند، بلکه با ارائه تسهیلات، موجبات رفاه آن‌ها را در سرزمین خود فراهم کنند (طبری، ۱۴۱۸: ۳/ ۵۴۲). اگر فرض کنیم که شرایط صلح گیل‌ها نیز چنین بوده است، می‌توان نتیجه گرفت که اعراب مسلمان هم برای تردد صلح‌آمیز در قلمرو گیل‌ها با هیچ مانعی روبه‌رو نبودند و این امر می‌توانست به آشنایی هر چه بیشتر گیل‌ها با اسلام کمک کند. با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، عامل دیگری که می‌توانست به انتشار تعالیم اسلامی در آنجا کمک کند، پناهنده شدن افراد مسلمانی بود که تحت تعقیب حکمرانان مسلمان قرار می‌گرفتند. پس از مرگ رافع بن هرثمه، نایب‌الحکومه طاهریان بر خراسان، در سال ۲۷۹، سپاهش پراکنده شد و برخی از آن‌ها به سرکردگی برادرش، محمد بن هرثمه، به داعی علوی طبرستان - که با دیلمیان ارتباطی نزدیک داشت - پیوستند و در قلمرو او پراکنده شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۷/ ۴۵۹). همچنین محمد بن هارون، حکمران سامانی مازندران، در سال ۲۹۰ بر امیر سامانی شورش کرد و برای فرار از مجازات به این منطقه گریخت و مورد حمایت قرار گرفت (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱/ ۲۵۹ و ۲۶۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۷/ ۵۲۲). حضور این افراد و همراهانشان، یکی دیگر از دریچه‌های آشنایی دیلمیان با تعالیم اسلامی بود.

۲-۳. مهاجرت سادات علوی به دیلمان

بحث درباره علل و چگونگی مهاجرت سادات به نواحی شرقی قلمرو اسلامی خارج از حوصله این مقاله است. فقط باید اشاره کرد که با تشدید آزار سادات از سوی عباسیان، به ویژه از زمان منصور (حک: ۱۳۷-۱۵۹ق.) به بعد، روند مهاجرت سادات به نواحی دوردست افزایش یافت (یعقوبی، ۱۴۱۹: ۲۸۳-۲۸۶). مجاورت منطقه دیلم با قلمرو اسلامی و صعوبت تردد در آن، باعث جذب تعداد زیادی از سادات علوی به آن منطقه شد. یکی از این سادات، یحیی بن عبدالله است که پس از واقعه فح (۱۶۹ق.) تحت تعقیب قرار گرفت و نخست به ماوراءالنهر گریخت، ولی به دلایلی - که بر ما معلوم نیست - از ادامه کار خود منصرف شد و به سرزمین دیلم پناه برد (حسنی، ۱۹۸۷: ۵۷). از برخی روایات برمی آید که اقامت او در دیلم نیز تأثیر زیادی در آموزش مفاهیم اسلامی به دیلمیان داشته است. پس از وی، به ویژه از زمان شهادت امام رضا (ع) به بعد، فعالیت‌های دیگر علویان در این منطقه ادامه یافت (آملی، ۱۳۱۳: ۶۲)، تا سرانجام، ناصر کبیر، حسن بن علی الاطروش، پس از حدود سیزده سال تبلیغ در میان دیلمیان، توانست بخش شرقی قلمرو دیلمان و گیلان را تا سپیدرود (بخش شرقی سپیدرود یا همان گیلان بیه پیش) را به کیش تشیع زیدی درآورد (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۸/۸۲).

۳-۳. تجارت

قرار گرفتن در کنار دریای مازندران، حاصل خیزی زمین، رونق کشاورزی و مجاورت با آذربایجان و دامنه‌های جنوبی البرز، به این منطقه اهمیت تجاری خاصی بخشیده بود. از داده‌های جغرافیایی برمی آید که این منطقه از تجارت دریایی بهره‌مند بوده و رابطه تجاری پررونقی با دیگر بنادر دریای مازندران داشته است (ادریسی، بی تا: ۲/ ۸۳۲ و ۹۲۳؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۳). همچنین از طریق زمینی، یک راه این منطقه را به قزوین وصل می کرد که آن نیز بر کران جاده ابریشم واقع بود (ادریسی، بی تا: ۲/ ۶۷۸) و راهی نیز آن را از طریق چالوس به مازندران و از طریق تالش به اردبیل و اطراف رود کورا، یعنی شروان و آذربایجان، پیوند می داد (مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۸۵-۲۸۶). در سایه این ارتباط تجاری است که مقدسی (۱۴۰۸: ۲۷۵) شهر خشم در منطقه دیلم را با داشتن بازارهای آباد توصیف می کند. مؤلف حدودالعالم (۱۳۶۲: ۱۵۰) نیز جاروب، حصیر، مصلی نماز و ماهی ماهه را از صادرات گیلان

بر می‌شمارد «کی به همه جهان ببرند». این سخن نشان از گستردگی و رونق تجارت گیلان در قرن چهارم دارد. او، ضمن توصیف شهرهای گیلان و بازارهای پر رونق این شهرها، تأکید می‌کند که «بازرگانان وی غریب‌اند». این سخن دقیقاً بدان معناست که بازرگانان نواحی مختلف برای مبادله کالای خود، در بازارهای گیلان تردد و اقامت می‌کرده‌اند. احتمالاً تردد گسترده تجار مسلمان در دیلمان و گیلان نیز نقش مهمی در تبیین، تبلیغ و گسترش مفاهیم و تعالیم اسلامی در آن منطقه داشته است، اما، متأسفانه، گزارش دقیقی در این باره در دست نیست. ولی در قیاس با سایر موارد^۱، می‌توان احتمال داد که تردد تجار مسلمان در این منطقه و اقامت آن‌ها در شهرها و مراکز تجاری و اختلاط با اهالی به منظور فروش محصولات، به تبادل فرهنگی میان آن‌ها منجر می‌شده است.

یکی از این بازرگانان، ابوجعفر ثومی یا «استاد ابوجعفر» بود که گسترش اسلام در گیلان بیه‌پس را به او نسبت داده‌اند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۸). او که به خرید و فروش سیر در گیلان اشتغال داشت (صابی، ۱۴۱۵: ۲۳-۲۴)، موفق شد سیاه‌گیل بن رستم، از سران طوایف گیل در گیلان بیه‌پس، را به دین اسلام و مذهب احمد بن حنبل درآورد. در پی او، اتباعش نیز اسلام آوردند و در نتیجه، اسلام و مذهب حنبلی در نواحی غرب سفیدرود گسترش یافت. از برخی روایات درباره پسرش، ابویوسف یعقوب بن القاسم بن محمد تمیمی آملی، که در مسجد شیخ ابی‌بکر اسماعیلی در شهر آمل حدیث می‌گفته (سهمی، ۱۴۰۷: ۴۹۱)، برمی‌آید که او نیز اهل طبرستان بوده و از آنجا به دیلمان و سپس، گیلان وارد شده است (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱/ ۲۴۶؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ۱/ ۵۱۸). ابن‌عنه ساکنان حنبلی مذهب دیلمان را نیز از پیروان ابوجعفر می‌داند (ابن‌عنه، بی‌تا: ۱۰۵).

۳-۴. مبلغان مذهبی

با توجه به علاقه مسلمانان به گسترش اسلام و فضایی که برای این کار برشمرده‌اند، طبیعی بود که برخی از عالمان مسلمان در راستای دعوت عده‌ای به اسلام تلاش کنند. منظور از مبلغان مذهبی کسانی هستند که در گرایش ساکنان گیلان و دیلمان به دین اسلام نقش داشتند. این مبلغان از

۱. شبیه نفوذ اسلام در میان قرل‌ها، اغوزها، بلغارها و زنبیل‌ها.

گروه‌های مختلف جامعه بودند. آن‌طور که از منابع برمی‌آید، این مبلغان از طرف حکومت مرکزی منسوب نشده بودند، بلکه این اشخاص وظیفه دینی خود می‌دانستند که اهالی گیلان و دیلمان را به دین اسلام دعوت کنند. فعالیت‌های تبلیغی این اشخاص نیز یکی از راه‌های آشنایی اهالی این مناطق با اسلام بوده است.

از کسانی که در گیلان و دیلمان به تبلیغ پرداخت، سید عمادالدین عبدالعظیم الحسن القزوینی بود که از علمای اهل سنت و جماعت گیلان و دیلمان حمایت می‌کرد و نزد آن‌ها اعتبار زیادی داشت (قزوینی، ۱۳۳۱: ۲۳۲). حسن بن علی بن خلف بریهاری (متولد ۲۳۰ ق.)، معروف به شیخ الحنابله، نیز از علمایی است که در سال ۲۸۴ ق. به دعوت مردم گیلان به اسلام پرداخت و در مسلمان شدن گیل‌ها موثر بود (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲/۲۰۱؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱/۱۰۷). یکی دیگر از کسانی که در مسلمان شدن دیلمیان نقش به‌سزایی داشت، علی بن عبدالله دیلمی، پدر احمد بن علی، معروف به استاد، بود که بخشی از اهالی منطقه توسط او اسلام آوردند (رافعی، ۱۴۰۸: ۳/۳۱۲).

همچنین، با توجه به فقدان مراکز آموزشی اسلامی در منطقه گیلان و دیلمان، اهالی برای آموزش علوم دینی به نواحی مجاور می‌رفتند و با توجه به محل تحصیلشان، از بافت مذهبی محل تحصیل خود تأثیر می‌پذیرفتند و آن را به زادگاه خود منتقل می‌کردند (نک: جدول شماره ۱). علاوه بر این، داعیان اسماعیلی نیز از اوایل قرن چهارم، از طریق قزوین به میان دیلمیان راه یافتند و عده زیادی از اهالی منطقه را به آیین خود فراخواندند؛ چنان‌که، به قول مسعودی، در اواسط قرن چهارم، این مذهب پیروان زیادی از میان دیلم به خود جذب کرده بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۳۷۵؛ نظام الملک، ۱۳۷۸: ۲۸۷).

۳-۵. مرآوده با ولایات هم‌جوار

مناطق حاشیه جنوبی دریای مازندران شرایط جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی یکسانی داشته‌اند. قبل از اسلام، در برخی ادوار، بیشتر این مناطق تحت نفوذ یک خاندان قدرتمند بود و بدین ترتیب، اهالی این مناطق دائم با یکدیگر رفت‌وآمد داشتند. با توجه به وجود چنین روابطی، غلبه اعراب مسلمان بر بخش‌هایی از این ناحیه و اسلام‌پذیری این مناطق، به تأثیرپذیری اهالی گیلان و دیلمان

از این نواحی و آشنایی آن‌ها با تعالیم اسلامی منجر گشت. بنابراین، همسایگان گیل و دیلم در مسلمان شدن اهالی این نواحی تأثیر به‌سزایی داشته‌اند.

یکی از این ولایات که درزمینه صدور اسلام به منطقه و نهادینه شدن آن نقش مهمی داشت، قزوین بود که براساس برخی روایات، بخشی از سرزمین دیلم بوده و بعد از غلبه اعراب مسلمان، از آن جدا شده است (رافعی، ۱۴۰۸: ۸/۱). اعراب برای مقابله با دیلمیان، قزوین را فتح کردند (بلاذری، ۱۴۲۱: ۳۱۴) و با استقرار نیروهای نظامی خود در آن، این شهر را به‌منزله ثغر دیلم درآوردند و افراد زیادی داوطلبانه برای جنگ با دیلم در آن ساکن شدند (رافعی، ۱۴۰۸: ۸/۱ و ۲۱ و ۲۱۷؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴/۳۴۳). بنابراین، مساجد بسیاری در قزوین ساخته شد و علمای زیادی از سراسر قلمرو اسلامی به آنجا مهاجرت کردند و به‌دنبال آن، مذاهب مختلف اسلامی هم وارد این سرزمین شد (همان: ۱/ ۴۸ و ۵۴). در نتیجه، قزوین یکی از کانون‌های فعالیت‌های علمی به‌شمار می‌رفت و تا سده هفتم هجری، از مهم‌ترین مراکز آموزش علوم فقهی و حدیثی بود و بعد از مسلمان شدن اهالی دیلمان و گیلان، مهم‌ترین مرکز تحصیل علم برای آن‌ها بود (نک: نمودار شماره ۲).

ولایت دیگری که نقشی اساسی در مسلمان شدن منطقه داشت، رویان و طبرستان بود که در ابتدا، باعث شدند اهالی گیلان و دیلمان شناختی کلی از دین جدید داشته باشند و در مراحل بعدی، در انتشار مذاهب تسنن و تشیع در آنجا مؤثر بودند. روابط طبرستان با دیلم و گیلان در اکثر مواقع دوستانه بوده و در جنگ‌هایی که علیه والیان عباسی برپا می‌شده، از آن‌ها تقاضای کمک می‌کرده‌اند و اهالی گیلان و دیلمان نیز در همه حال با آن‌ها همراه بوده‌اند (طبری، ۱۴۱۸: ۵/۵۷۶-۵۸۰ و ۴۴۷/۶). سرانجام، این ولایت تا اواسط سده دوم هجری توسط مسلمانان فتح شد و تا سال ۲۵۰ ق. در دست والیان حکومت عباسی باقی ماند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲/۱۴؛ ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۵۶۵ و ۵۶۸). در این مدت، ساکنان رویان و طبرستان مذهب تسنن را پذیرفته و بخشی از دیلمیان هم، به تبعیت از آن‌ها، این مذهب را اختیار کرده بودند. منابع، گروهی از بومیان را که در شمال غرب رویان در ناحیه «مزن» ساکن بودند، با عنوان «مستأمنه» معرفی کرده‌اند. مستأمنه یا زینهار یافتگان کسانی بودند که در مرز بین رویان و دیلمان می‌زیستند. آن‌ها به این دلیل مستأمنه لقب گرفتند که

به‌هنگام لشکرکشی عمر بن علاء به آن نواحی، از او امان گرفتند. در ادوار بعد، مستأمنه روابط خود با دیالمه و مسلمین را براساس قدرت هریک از آن دو تنظیم می‌کردند. هنگامی که دیالمه را قوی می‌یافتند، به آنان می‌پیوستند؛ در مواقعی که مسلمین از اقتدار بیشتر برخوردار بودند، با آنان همراه می‌شدند (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۵۶۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۸۷۲/۲). علویان طبرستان نیز از طریق همین ولایت، سلطه خود و مذهب زیدی را بر نواحی غربی تا کرانه سپیدرود گسترش دادند. در نتیجه، از این زمان در آن نواحی، زیدیه مذهب رسمی اعلام شد و پیروان اهل تسنن در اقلیت قرار گرفتند.

ولایت دیگری که در نهادینه شدن دین اسلام، به‌ویژه در قالب مذاهب تسنن، در این منطقه نقش داشت، آذربایجان بود. آذربایجان در سال ۲۲ ق. به‌دست اعراب مسلمان، به‌سرکردگی حدیقه بن یمان فتح شد. حدیقه بعد از فتح آذربایجان، به غزای موقان (= مغان) و گیلان رفت و با قرار پرداخت خراج، با ایشان صلح کرد (بلاذری، ۱۴۲۱: ۳۱۷؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱/۱۲۹). بعد از فتح آذربایجان، جماعتی از اعراب در آنجا ساکن شدند و ساکنان منطقه را به اسلام فراخواندند؛ چنانکه تا زمان امام علی (ع)، بیشتر اهل این ولایت اسلام آورده بودند و قرآن می‌خواندند (بلاذری، ۱۴۲۱: ۳۱۸). بدین ترتیب، اهالی آذربایجان نیز بر اثر ارتباط زیاد با اعراب، با آن‌ها و دین جدید خو گرفتند (ابن‌خرداذبه، ۱۸۸۹: ۱۲). علاوه بر این، آذربایجان در مجاورت گیلان و دیلمان قرار داشت و مردم آن با ساکنان آنجا روابط نزدیک داشتند. به‌ویژه، بعد از سده چهارم و با استیلای مسافریان دیلمی بر آذربایجان، این مراودات افزایش یافت.

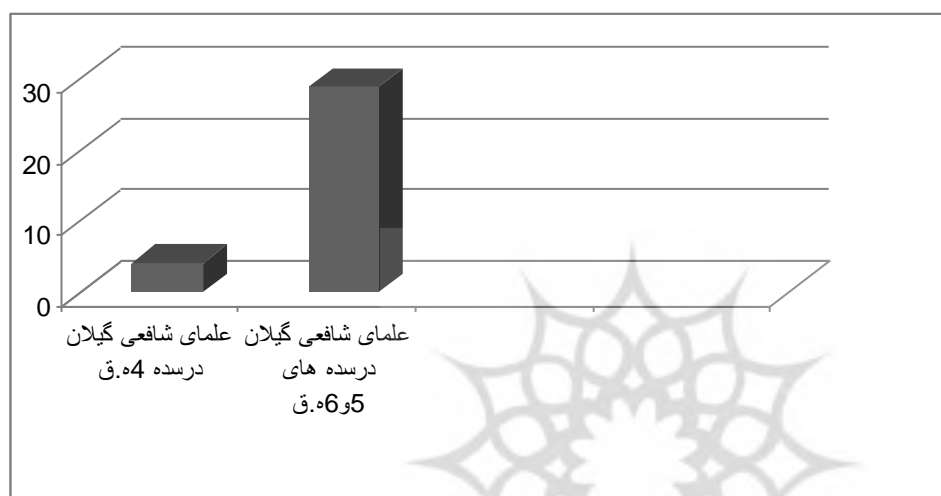
قیام المستجیر بالله در سال ۳۴۹ ق. و پیوستن گروهی از گیلانیان بیه پس - که پیرو مذهب تسنن بودند و به مسوده شهرت داشتند - به وی و نیز گسترش دامنه قیام او تا مغان و آذربایجان و غلبه بر چندین شهر از آذربایجان (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۶/۲۲۵)، علاوه بر رونق مذهب تسنن در گیلان، رابطه و تأثیر متقابل آذربایجان و گیلان را نشان می‌دهد. با توجه به رواج مذهب شافعی در گیلان از قرن پنجم به بعد و اینکه مذهب شافعی در آذربایجان عمومیت بیشتری داشت (قزوینی، ۱۳۳۱: ۳۴۹) و نیز به دلیل ارتباط تنگاتنگ گیلان و آذربایجان، می‌توان احتمال داد که مذهب شافعی از آذربایجان به گیلان رسوخ کرده باشد.

۴. روند گسترش اسلام در دیلمان و گیلان

از آنچه گفته شد، نحوه تأثیرپذیری گیل‌ها و دیلمیان از مسلمانان معلوم شد؛ اما هنوز دو پرسش اساسی باقی مانده است: یکی اینکه آن‌ها دقیقاً در چه زمانی مسلمان شدند؟ و دیگر آنکه روند گرایش گیل‌ها و دیلمیان به دین اسلام و رسمیت این دین در قلمرو آن‌ها چگونه بود؟ اطلاعات و اخبار مربوط به زمان و چگونگی رسمیت اسلام در میان گیل‌ها و دیلمیان، مبهم و گاهی متناقض است. اکثر منابع، اسلام‌پذیری دیلمیان را به فعالیت‌های ناصر کبیر در طول سیزده سال، از ۲۸۷ تا ۳۰۰ ق.، مربوط دانسته‌اند (ادریسی، بی‌تا: ۲/ ۶۸۷) و به تعبیر اغراق‌آمیز برخی مورخان، «هیچ کس از گیل و دیلم نماند، مگر آنکه به دست وی مسلمان شدند» (حسنی، ۱۹۸۷: ۷۱)؛ اما به گفته مسعودی، بخشی از کوه‌نشینان دیلم همچنان کافر ماندند و تا نیم قرن بعد، هنوز مسلمان نشده بودند (۱۴۰۹: ۴/ ۳۷۳). با این حال، برخی اسلام آوردن اکثر گیلان را به ابوجعفر نسبت می‌دهند (سمعی، ۱۴۰۸: ۱/ ۵۱۸؛ کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۸) و برخی دیگر در اواسط قرن چهارم، اکثر آن‌ها را پیرو اسماعیلیه خوانده‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/ ۳۷۵؛ نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۲۸۷). همچنین، بعضی دیگر حساب دیلمیان را از گیل‌ها جدا ساخته و دیلمیان را پیرو تشیع و گیل‌ها را اهل سنت خوانده‌اند (مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۸۲).

بدین ترتیب، از این اخبار نمی‌توان حقیقت را فهمید؛ اما مورخ دیگری به صراحت از گرویدن ساکنان شرق سپیدرود به ناصر کبیر خبر داده و ترویج اسلام در غرب سپیدرود را به فردی دیگر موسوم به ابوجعفر ثومی نسبت داده است (صابی، ۱۴۱۵: ۲۳-۲۴). این روایت، تناقض‌های موجود را برطرف می‌کند و نشان می‌دهد که دیلمیان و گیلان بیه پیش، با دعوت علویان، به تشیع گرایش پیدا کرده و سال‌ها بعد نیز، برخی از آن‌ها دعوت داعیان اسماعیلی را اجابت کرده‌اند؛ اما بخش غربی، یعنی گیلان بیه پس، هم از طریق بازرگانان و مبلغان مذهبی و هم از طریق مراودات با اهالی طبرستان، قزوین و آذربایجان، به مذاهب اهل سنت گرایش پیدا کرده‌اند. با توجه به اینکه امامان زیدی نتوانستند مذهب تشیع را در غرب سپیدرود رواج دهند، می‌توان استنباط کرد که گیلان بیه پس قبل از آن، یا حداقل در همان زمان، با گرویدن به مذهب حنبلی مسلمان شده و مذهب تسنن در آنجا به طور کامل نفوذ کرده است (سمعی، ۱۴۰۸: ۱/ ۵۱۸). فعالیت‌های تبلیغی بر بهاری در منطقه در سال ۲۸۴ ق. (ابن اثیر، بی‌تا: ۱/ ۱۰۷) نیز این امر را تأیید می‌کند. با این حال، در قرن بعد، مذهب

شافعی، به منزله مذهب رقیب، به گیلان بیه پس راه یافت و هواداران بسیاری را به خود جذب کرد. وجود مسجدی از عصر سلجوقی در گیلان بیه پس (کاشانی، ۱۳۴۸: ۵۹)^۱، وجود ضرابخانه سلجوقی در رشت (O. Codrinoton, 1970: 158) و نیز حمایت مجدانه خواجه نظام الملک از مذهب شافعی، مؤید غلبه سلجوقیان سنی مذهب بر گیلان و رواج مذهب شافعی در آن ناحیه است. علاوه بر این، مطالعه سرگذشت عالمان دینی آن منطقه نشانگر رشد چشمگیر پیروان مذهب شافعی در قرون پنجم و ششم در مقایسه با قرن چهارم است.

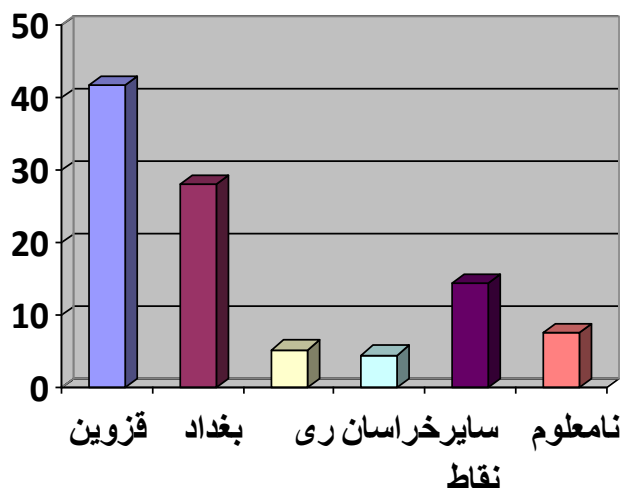


نمودار شماره ۱: علمای شافعی گیلان در سده‌های چهارم، پنجم و ششم ق.

تأمل در شرح احوال عالمان گیلانی و دیلمی، برتری بلامنازع هواداران مذاهب اهل سنت بر شیعیان را نشان می‌دهد. اگرچه هنوز به عقیده مذهبی ۴۸/۵ درصد از این عالمان یقین نداریم، از

۱. این مسجد در دهکده دیناچال، در سمت راست رودخانه و در بخش اسالم گیلان واقع است. اسالم تا قرن ۷ ق. که دوره مورد نظر این پژوهش است، بخشی از کسگر محسوب می‌شد. این مسجد با نام‌های مسجد سفید، اسپیه مزگت و مسجد سنی‌ها مشهور است.

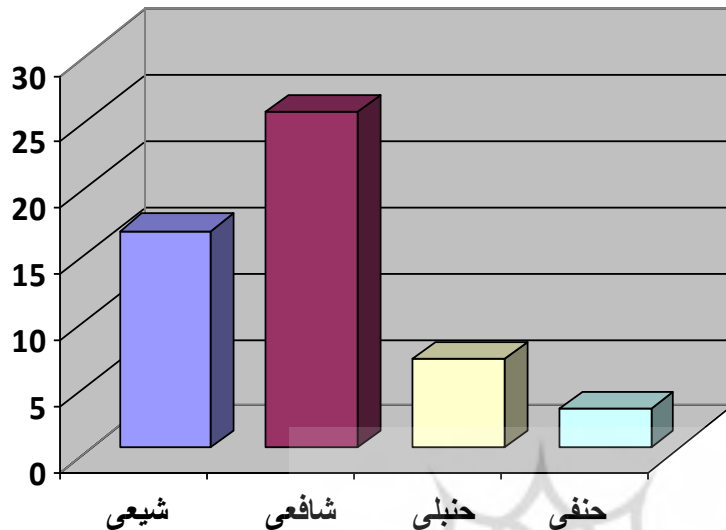
آنجا که نام‌ونشان آن‌ها در کتب طبقات و انساب اهل سنت آمده است، تردیدی نیست که همه آن‌ها سنی بوده‌اند. با این حال، فقط ۱۶/۴ درصد از عالمان شناخته‌شده گیلان و دیلمان در قرون سوم تا هفتم شیعی‌مذهب بوده‌اند و بیش از ۸۰ درصد (۳۵ درصد به‌یقین و بیش از ۴۵ درصد به‌احتمال) از عالمان منطقه مذهب تسنن داشته‌اند. این امر آشکارا نشان می‌دهد که در منطقه گیلان و دیلمان در قرون سوم تا هفتم، اهل سنت در اکثریت بوده‌اند. مقایسه تعداد عالمان اهل سنت نشان می‌دهد که مذهب شافعی با ۲۵/۴ درصد بیشترین معتقدان را داشته است و عالمان حنبلی مذهب آن خطه، فقط ۶/۷ درصد را به خود اختصاص داده بودند. درباره ۴۸/۵ درصدی که عقیده مذهبی‌شان روشن نیست، می‌توان از طریق تأمل بر مکان تحصیل و یا اساتید و معلمان آن‌ها به نتیجه رسید. در منابع، از تلمذ بیش از نیمی از این عالمان در خدمت اساتید و معلمان شافعی مذهب یاد شده است. مقایسه محل تحصیل این علما نشان می‌دهد که نزدیک به ۴۲ درصد آن‌ها در قزوین تحصیل کرده بودند و دانش‌آموختگان بغداد، فقط حدود ۲۸ درصد را شامل می‌شدند. اگر در نظر بگیریم که تا قرن پنجم محیط بغداد، محیطی حنبلی- شیعی و محیط قزوین، محیطی شافعی- حنفی بوده است، به‌ویژه که بیش از ۵۰ درصد دانش‌آموختگان بغداد نیز پیرو آیین شافعی بوده‌اند، به‌خوبی می‌توان به این نتیجه رسید که مذهب شافعی تا چه اندازه در گیلان و دیلمان گسترش یافته و از دیگر مذاهب پیشی گرفته بوده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که از قرن چهارم، استقبال گیلانی‌ها از مذهب شافعی رو به افزایش بوده و در قرن ششم به بالاترین حد رسیده بوده است.



نمودار شماره ۲: شهرهای محل تحصیل علمای گیل و دیلم در قرون سوم تا هفتم ق.

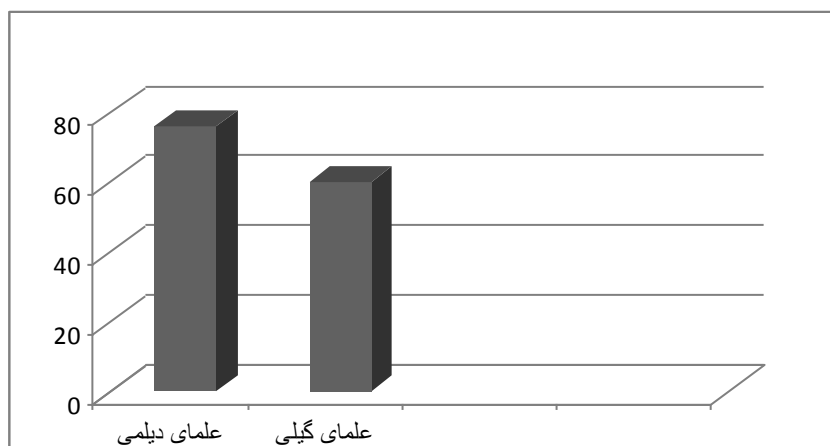
همچنین، از مقایسه مذاهب اهل سنت برمی آید که برخی از اهالی گیلان به مذهب حنفی گرویده بوده اند؛ اما با توجه به قلت آن (فقط ۲/۹ درصد)، می توان گفت که این مذهب هیچ گاه نتوانسته است به منزله مذهبی رقیب در گیلان ایفای نقش کند. به نظر می رسد، یکی از علل اساسی این امر، مخالفت شدید حنبلیان گیلان با مذهب حنفی بوده است؛ چنان که گفته اند «هر حنفی را که وارد گیلان می شد، می کشتند و اموالش را به عنوان غنائم جنگی تصرف می کردند.» (جندی، ۱۳۸۶: ۲۵۵). اگرچه شهاب الدین فضل الله عمری در قرن هفتم هجری، گیلان بیه پس را حنبلی مذهب معرفی کرده است و فقط پادشاه فومن را شافعی مذهب می داند (عمری، ۱۴۲۳: ۳/۲۳۵)، با توجه به جدول زیر، می توان گفت که با عمری از منابع متقدم نقل قول کرده و یا در این باره دچار اشتباه شده است؛ وگرنه مذهب شافعی تا قرن هفتم، مذهب غالب در گیلان بیه پس بود و حتی امروزه نیز، پس از گذشت چندین قرن، پیروان مذهب شافعی در غرب گیلان در بخشی از

شهرستان تالش که بخشی از کسکر قدیم بوده است، حضور دارند (ستوده، ۱۳۴۹: ۱/ ۸۴)؛ در حالی که از حنبلی‌مذهبان هیچ خبری نیست.



نمودار شماره ۳: فرقی گوناگون عالمان گیل و دیلم

اگرچه در آغاز قرن چهارم، دیلمان و گیلان بیه پیش مذهب زیدیه را پذیرفتند، ولی اهالی غرب گیلان به دو مذهب تسنن (حنبلی و بعدها شافعی) گرویدند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۶؛ عمری، ۱۴۲۳: ۲۳۵/۳). البته، این گفته دلیل بر کاملاً شیعه بودن گیلان بیه پیش و دیلمان و کاملاً سنی بودن گیلان بیه پس نیست؛ زیرا بررسی حاضر نشان می‌دهد که حدود ۴۵/۵۸۸۲۴ درصد از این علما با پسوند گیلی و ۵۴/۴۱۱۷۶ درصد با پسوند دیلمی ثبت شده‌اند؛ اما با توجه به آنکه در دیگر نواحی، بین گیل و دیلم تفاوتی قائل نمی‌شدند و در عین حال، غلبه آل‌بویه و شهرت بیشتر دیلمیان، نمی‌توان به یقین تعیین کرد که دقیقاً چه تعداد از این علما واقعاً گیلی و چه تعداد دیلمی هستند.



نمودار شماره ۴: علمای گیلان و دیلمان

بر این اساس، معلوم می‌شود که علمای سنی مذهب هم در دیلمان و هم در گیلان بیه پیش حضور داشته‌اند؛ ولی با توجه به اینکه شیعیان در این مناطق اکثریت داشتند و امامانشان نیز شیعه زیدی یا اسماعیلی بودند، این مناطق را شیعه‌نشین و گیلان بیه پس را سنی‌نشین معرفی کرده‌اند. طبق روایات موجود، بین شیعیان و حنبلیان رقابت‌های مذهبی وجود داشته است. آن‌ها که تعصب خاصی بر مذهب و اعتقادات خود داشتند، برای مقابله با شیعیان بیه پیش که در اذان عبارت «حی علی خیر العمل» را به کار می‌بردند، از عبارت «الصلوة خیر من النوم» استفاده می‌کردند (صابی، ۱۴۱۵: ۲۳). به جز برخورد شدید حنبلی‌ها با حنفیان (جدنی، ۱۳۸۶: ۲۵۵)، می‌توان گفت، با وجود اختلافات عمیق و عجیب بین فرق مذهبی تسنن بر سر یادگیری قرآن، خلق قرآن، استفاده از عقل و رأی در امور فقهی و درگیری‌های شدید آن‌ها در شهرهای نیشابور، قزوین، بغداد و دیگر نواحی، هیچ شاهی بر وجود درگیری‌های مذهبی بین اهل سنت در گیلان در دست نیست. فقط در لشت‌نشا، یکی از نواحی گیلان بیه پس که اهالی آن شیعه زیدی بودند و خاندان سنی مذهب اسماعیلوند بر آنجا حکومت می‌کردند، همیشه میان آن‌ها اختلافات مذهبی وجود داشته است (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۶).

بعد از آنکه این منطقه بخشی از دارالاسلام شد، طالبان علم فرصت یافتند در مراکز آموزشی به تحصیل بپردازند. با توجه به نومسلمانی منطقه، طبیعی بود که آنها برای تحصیل، به شهرهای اطراف مانند قزوین، دمشق، بغداد، اصفهان، نیشابور و شیراز بروند. (نک: جدول زیر). از آنجا که در قرون سوم تا هفتم، اکثر اهالی این شهرها و مدارس آنها سنی مذهب بودند، می توان احتمال داد که این عالمان به مذاهب اهل سنت گرایش پیدا کرده بودند. بر اثر فعالیت این عالمان، مذاهب تسنن در منطقه بیه پس تحکیم یافت و نهادینه شد؛ چنان که دو قرن بعد، وقتی جلال الدین نومسلمان، از امامان اسماعیلی الموت، از دختر یکی از امرای گیلان بیه پس خواستگاری کرد، آنها با اجازه خلیفه عباسی، الناصرالدین الله، با این ازدواج موافقت کردند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۳۷: ۱۱).

جدول شماره ۱: علمای گیلان و دیلمان

مذهب	قرن (ق.)	محل تحصیل	علمای
-	۴	قزوین	۱. ابراهیم بن محمد ابواسحاق اسفهدوست الدیلمی
-	۴	قزوین	۲. عبدالله بن احمد الدیلمی
-	۴	قزوین	۳. احمد بن محمد بن احمد بن اورت ابوالعباس الدیلمی
-	۴	قزوین	۴. احمد بن المرزبان بن تقی الدیلمی
-	۴	قزوین	۵. حاجی بن ابی صالح الدیلمی
-	۴	قزوین	۶. ابراهیم بن ابی عبدالله الدیلمی المبارکی
-	۴	قزوین	۷. علی بن اسحاق الدیلمی
-	۴	قزوین	۸. موسی بن محمد الدیلمی
-	۵	قزوین	۹. محمد بن صالح الدیلمی
-	۵	قزوین	۱۰. احمد بن علی بن ابی الفرج الدیلمی
-	۵	قزوین	۱۱. الیاس بن ابی صالح الدیلمی
-	۵	قزوین	۱۲. حاجی بن الحسین بن ابراهیم الدیلمی
شافعی	۵	قزوین	۱۳. خدادوست بن موسی الحسن الدیلمی

شافعی	۵	قزوین	۱۴. المظفر بن یمنان بن ابی منصور الدیلمی
-	۵	قزوین	۱۵. العباس بن محمد بن العباس
-	۶	قزوین	۱۶. محمد بن ابی الاسوار بن محمد ابوجعفر الفشندی الطالقانی الدیلمی
-	۶	قزوین	۱۷. محمد بن علی بن مادا الدیلمی من فقهاء مادائیه
حنفی	۶	قزوین	۱۸. محمد بن نصر بن احمد بن ابوحنیفه بن ابی الفرج الدیلمی
-	۶	قزوین	۱۹. اسفندیار بن شهرخواست الدیلمی
-	۶	قزوین	۲۰. شیرزاد بن میلاد الدیلمی
-	۶	قزوین	۲۱. محمود بن الیاس بن الحسن القاضی الدیلمی
-	-	قزوین	۲۲. محمد بن خرشید یزید بن بابا الدیلمی
-	-	قزوین	۲۳. محمد بن علی بن عبیدالله الدیلمی
-	۴	قزوین	۲۴. احمد بن علی بن عبدالله بن المرزبان الاستاد ابوبکر الدیلمی
شافعی	-	قزوین	۲۵. شهردار بن شیرویه الدیلمی
-	-	قزوین	۲۶. ابومنصور الدیلمی
-	-	قزوین	۲۷. حیدر بن اسماعیل الدیلمی
-	-	قزوین	۲۸. الحسن بن علی بن احمد الدیلمی
-	-	قزوین	۲۹. الحسن بن کتاب الدیلمی
حنفی	-	قزوین	۳۰. سلیمان بن مادابن بوریجی بن ماد الدیلمی
حنبلی	-	قزوین	۳۱. خرشید بن مردهین الدیلمی
-	-	قزوین	۳۲. سیاکوک بن عبدالملک الدیلمی
-	-	قزوین	۳۳. سیاکوک بن وندی الدیلمی
-	-	قزوین	۳۴. سیاوش ابوالنجم الدیلمی
شافعی	۵	قزوین	۳۵. شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فنا خسرو الدیلمی
-	۶	دمشق	۳۶. ابراهیم بن علی بن محمد بن احمد الدیلمی

-	-	قزوین	۳۷. ابوعلی بن داود
-	-	قزوین	۳۸. ابوالعلاء بن بندار الدیلمی
شافعی	-	قزوین	۳۹. عیسی بن ابی صالح بن اسحاق الدیلمی
-	۷	قزوین	۴۰. العباس بن عبدالواحد بن الیاس ابوالفضل الدیلمی
-	-	قزوین	۴۱. علی بن عبدالله الدیلمی
شافعی	۶	بغداد	۴۲. شهردار بن شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فنا خسرو الدیلمی
-	۳	اصفهان	۴۳. اسحاق بن یوسف الجرجانی الدیلمانی
-	-	شیراز	۴۴. الشیخ حسن الدیلمی (صوفی)
-	۷	شیراز	۴۵. شهردار بن حسین بن عبدالله الدیلمی (صوفی)
-	-	شیراز	۴۶. ابراهیم بن شیرویه (صوفی)
شیعه	-	ری	۴۷. القاضی ابوالحسن علی بن بندار بن محمد الهوسمی
شیعه زیدی	-	ری	۴۸. ابوالحسن علی بن عبدالله بن علی الوکیل الهوسمی
شیعه	-	ری	۴۹. خسرو فیروز بن شاهاور
شیعه امامی	۵	ری	۵۰. ابوعلی سالار بن عبدالعزیز الدیلمی
شیعه	-	ری	۵۱. سیف الدوله وهسودان بن دشمن زیار بن مردافکن الدیلمی
شیعه	۶	ری	۵۲. لتجر بن منوچهر بن کرشاسف الدیلمی
شیعه	۶	ری	۵۳. کیکاوس بن دشمن زیار بن کیکاوس الدیلمی
شیعه زیدی	۵	یمن	۵۴. الناصر بن الحسین عیسی الحسنی الطالبی الدیلمی
حنفی	۵	اصفهان	۵۵. محمد بن وهبان الدیلمی
حنفی	۵	بغداد	۵۶. الیاس بن ناصر بن ابراهیم الدیلمی
-	-	کوفه	۵۷. سلیمان بن عبدالله الدیلمی
شیعه	۵	بغداد	۵۸. مهیار بن مرزویه الدیلمی
شیعه	۵	تبریز	۵۹. سالار بن عبدالعزیز الدیلمی

۶۰	محمد بن یحیی بن منده الولید بن سنده بن بطه استندار	اصفهان	۴	حنبل
۶۱	عبدالله اسحاق بن الدیلمی	اصفهان	۴	-
۶۲	الحسن بن موسی بن بندار بن حرشاد ابو محمد الدیلمی	بغداد	۴	-
۶۳	عمادالدین ابومقاتل مئاور بن فزکوه دیلمی	یزد	۵	شافعی
۶۴	اسماعیل بن یوسف الدیلمی	بغداد	-	حنبل
۶۵	عبدالواحد بن شنیف بن محمد بن عبدالواحد الدیلمی	بغداد	۶	حنبل
۶۶	علی بن اسماعیل الدیلمی	بغداد	۶	-
۶۷	شرمز بن شیرزیل الجیلی	قزوین	۵	شافعی
۶۸	محمود بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن عبدالله	قزوین	۶	-
۶۹	محمد بن احمد بن عبدالله، تعرف بابن خداداد ابو عبدالله الجیلانی	قزوین	۶	-
۷۰	عبدالعزیز بن احمد الفقیه	قزوین	۶	-
۷۱	علی بن محمد بن علی الجیلی	قزوین	۶	شافعی
۷۲	النعمان بن ابراهیم الجیلی	قزوین	۵	شافعی
۷۳	مسعود بن شاه خسرو بن خلیفه الجیلی	قزوین	۶	-
۷۴	محمد بن عبدالله بن عبدالجبار الجیلی	قزوین	-	-
۷۵	عبدالكافی بن عبدالصمد بن ابی بکر الجیلی	قزوین	-	-
۷۶	علی بن ابی القاسم المودب	قزوین	-	شافعی
۷۷	کیابن اسحاق الجیلی	قزوین	-	-
۷۸	علی بن خواجکک بن مسعود	بیبهق	-	-
۷۹	نجم الدین موسی بن علی	دمشق	۶	-
۸۰	المجد الجیلی	مراغه	۶	شافعی
۸۱	سلیمان بن داود بن ابی الحفص ابوالریع الجیلی	دمشق	-	-
۸۲	سعد بن ابی بکر الجیلی	نیشابور	۵	-
۸۳	القاسم بن احمد بن علی الجیلانی	نیشابور	۵	-

شافعی	۵	بغداد	۸۴. سلمان بن مظفر الجیلی
-	۶	بغداد	۸۵. عبدالملک بن ابی نصر بن عمر الجیلی (صوفی)
-	۵	بغداد	۸۶. عبدالملک بن منصور الجیلی المعروف به شیدله
-	-	بغداد	۸۷. عبدالملک بن ابی نصر الجیلی
شافعی	۶	بصره	۸۸. عبدالسلام بن الفضل الجیلی
حنبلی	۶	بغداد	۸۹. عبدالسلام بن عبدالوهاب بن عبدالقادر بن ابی صالح الجیلی
حنبلی	۶	بغداد	۹۰. عبدالوهاب بن عبدالقادر بن ابی صالح الجیلی
حنبلی	۵	بغداد	۹۱. ابن ابی صالح ابو محمد الجیلی (صوفی)
حنبلی (صوفی)	۶	بغداد	۹۲. عبدالرزاق بن الشیخ عبدالقادر بن ابی صالح الجیلی
حنبلی	۶	بغداد	۹۳. احمد بن صالح الجیلی
-	۶	بغداد	۹۴. محمد بن صالح بن شافع بن ابی حاتم ابی عبدالله الجیلی
شافعی	۵	بغداد	۹۵. شافع بن صالح الجیلی
-	۷	بغداد	۹۶. محمد بن احمد بن صالح بن شافع بن حاتم الجیلی
شافعی	-	بغداد	۹۷. شافع بن عبدالعزیز الجیلی
شافعی	-	بغداد	۹۸. منصور بن ابو المعالی الجیلی
شافعی	-	بغداد	۹۹. ابو سلیمان داود بن ابراهیم الجیلی
شافعی	۶	قزوین	۱۰۰. بکران بن القاسم بن بکران المقرئ الجیلی اللیاهجی
شافعی	۵	بغداد	۱۰۱. بای بن جعفر بن بای
شافعی	۵	بغداد	۱۰۲. جعفر بن بابا الجیلی
-	۵	قزوین	۱۰۳. محمد بن احمد بن علی بن احمد الجیلی
شافعی	۳	بغداد	۱۰۴. محمد بن عبدالله بن ابراهیم البزاز الجیلی
-	-	طبرستان	۱۰۵. کوشیار بن لبان الجیلی
شافعی	۶	بغداد	۱۰۶. عبدالله بن محمد بن غالب ابو محمد الجیلی

شافعی	۶	بغداد	۱۰۷. شافع بن عبدالرشید بن القاسم الجیلی
شافعی	۵	بغداد	۱۰۸. جعفر بن بای الجیلی
شافعی	۵	نیشابور	۱۰۹. ابو عبدالله محمد بن عبدالکریم بن الجیلی
شافعی	۶	بغداد	۱۱۰. ابو عبدالله احمد بن ابی حامد بن امیرک الجیلی
شافعی	۵	بغداد	۱۱۱. کوشیار بن لیالروز الجیلی
شافعی	۶	مرو	۱۱۲. محمد بن احمد بن امیرکا الجیلی
شافعی	-	بغداد	۱۱۳. الحسن بن محمد بن الحسن الجیلی
شافعی	-	بغداد	۱۱۴. الحسن بن ابی طاهر الجیلی
شافعی	۵	بغداد	۱۱۵. عبدالجلیل بن عبدالجبار بن بیل الجیلی
-	۵	-	۱۱۶. عبدالرحمن بن نعمان الجیلی
-	۵	-	۱۱۷. ابوالعز ثابت بن منصور المبارک الجیلی
-	۵	بغداد	۱۱۸. داود شاه بن بندار الجیلی
-	-	بغداد	۱۱۹. ابوالحسن هبة الله بن ابی المحاسن بن ابی بکر الجیلی
شافعی	۶	بغداد	۱۲۰. داود بن بندار بن ابراهیم ابوالخیر الجیلی الرشتی
شافعی	۷	قزوین	۱۲۱. المحسن بن اسماعیل بن ابراهیم الرشتی البزاز
شیعه	۴	-	۱۲۲. الحسن بن ابی الحسن الدیلمی المفسر
شیعه	۴	-	۱۲۳. محمد بن الحسن بن الحسن الدیلمی
شیعه	۵	بیتهق	۱۲۴. محمد بن یحیی البیهقی الدیلمی
شیعه	۶	-	۱۲۵. الواثق بالله بن احمد بن الحسن الجیلی
شیعه	۶	بغداد	۱۲۶. جعفر بن محمد بن علی بن خسرو الدیلمی
شیعه	۶	-	۱۲۷. شهردویر بن یوسف بن ابی الحسن بن ابی قاسم الدیلمی
شیعه	۶	-	۱۲۸. لیالیا گوش بن منوچهر بن گرشاسف الدیلمی
شیعه	۶	-	۱۲۹. العباد بن جعفر بن محمد بن علی بن خسرو الدیلمی
شیعه	۷	-	۱۳۰. الحسن بن محمد الدیلمی
شیعه	۷	-	۱۳۱. ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی الحسن الدیلمی

شیعه	۷	قزوین	۱۳۲. عین الزمان جمال‌الدین گیلکی (صوفی)
حنبل	۶	بغداد	۱۳۳. عبدالقادر بن ابی صالح بشتیری

نتیجه‌گیری

قلمرو گیلان و دیلمان، با داشتن موقعیت و ویژگی خاص جغرافیایی و همچنین تمرکز طوایف گیل و دیلم در آن منطقه با داشتن نیروی جنگی کافی، دژی تسخیرناپذیر شده بود که تا بیش از سه قرن، در برابر لشکرکشی‌های غازیان مسلمان مقاومت کرد. این امر باعث شد ورود اسلام به این منطقه، برخلاف دیگر نواحی شرقی، از طرق دیگر صورت پذیرد. ویژگی دیگر منطقه گیلان و دیلمان، ارتباط نزدیک با ولایات مجاور خود نظیر مازندران، آذربایجان و قزوین و نیز رونق نسبی تجارت در آن ولایت در قرون نخستین بود که براساس آن، می‌توان تردد گسترده تجار مسلمان در آن منطقه را احتمال داد؛ امری که به تأثیرگذاری عمیق فرهنگی بازرگانان مسلمان در آن ناحیه انجامید. همچنین، روابط سیاسی با حکمرانان مسلمان از طریق مذاکرات، صلح، تردد سفیر بین آن‌ها و پناهنده شدن مخالفان حکمرانان مسلمان به آنجا، به نشر عقاید و تعالیم اسلامی در منطقه گیلان و دیلمان کمک کرد. شیعیان، در رأس آن‌ها سادات علوی، نیز که تحت تعقیب بودند، از اواخر قرن اول هجری به این منطقه رفتند و چون مخالف خلفا بودند، از نظر دیلمیان، تردد آن‌ها در قلمروشان منعی نداشت؛ بدین ترتیب، آن‌ها که به دنبال یافتن پیروانی برای خود بودند، به تبلیغ عقاید خود در میان دیلمیان و گیل‌ها پرداختند و در این زمینه توفیق بسیار یافتند. فعالیت مبلغان مذهبی نیز بر گیل‌ها تأثیر گذاشت و آن‌ها را با اسلام آشنا ساخت. با توجه به زندگی ایلی، اسلام آوردن این طوایف به رئیس یا شیخ بستگی داشت؛ بنابراین با مسلمان شدن سیاه‌گیل و فرزندانش، عملاً اسلام در گیلان بیه پس رواج یافت. در همین زمان یا اندکی بعد از آن، ناصر کبیر نیز موفق شد بزرگان گیلان بیه پیش و دیلمان را به خود جذب کند. تقارن این دو رویداد، موجب اسلام آوردن هم‌زمان دیلمیان و گیل‌ها شد. البته، نهادینه شدن تعالیم اسلامی در این مناطق بیش از یک قرن دیگر طول کشید که با مساعی فرزندان علویان، عالمان و مبلغان مذهبی محقق شد؛ چنانکه بعد از گسترش اسلام در گیلان و دیلمان، اهالی این مناطق برای تحصیل علم به ولایات هم‌جوار

می‌رفتند و تحت تعلیم آن‌ها قرار می‌گرفتند و گاهی، علمایی از مناطق دیگر نیز به گیلان و دیلمان می‌آمدند و مردم از آن‌ها استقبال می‌کردند. مبلغانی که به این سرزمین می‌آمدند، دانشمندانی تحصیل کرده علوم دینی بودند که با مهارت تمام در مساجدی که امرای مسلمان بنا کرده بودند، به گیلانی‌ها و دیلمی‌ها تدریس می‌کردند و در گرایش‌های مذهبی اهالی تأثیر به‌سزایی گذاشتند. مقایسه مذهب علمای این منطقه نشان می‌دهد که در قرون پنجم و ششم، تعداد اهل سنت به شدت رو به فزونی گذاشته بود؛ چنانکه بیش از ۸۰ درصد عالمان این منطقه پیرو فرقی مختلف تسنن بودند و شیعیان فقط شامل ۱۶ درصد می‌شدند. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که باوجود گرایش اولیه گیل‌ها به مذهب حنبلی، به تدریج تا قرن هفتم، مذهب شافعی مذهب غالب در این منطقه شد.

منابع

- آملی، اولیاءالله (۱۳۱۳). *تاریخ رویان*. تصحیح عباس خلیلی. تهران: اقبال.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۶). *الکامل فی التاریخ*. تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ. بیروت: دارصادر.
- _____ (بی تا). *اللباب فی تهذیب الانساب*. بیروت: دارصادر.
- ابن اسفندیار، حسن بن محمد (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*. تصحیح عباس اقبال. تهران: کلاله خاور.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۸). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*. حیدرآباد دکن: مطبعة دائرة المعارف العثمانية.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸ م). *صورة الارض*. بیروت: دارصادر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبيدالله (۱۸۸۹ م). *المسالك و الممالك*. تصحیح یان دخویه. لیدن: بریل.
- ابن شهبة دمشقی ابی بکر (۱۴۰۷). *طبقات الشافعية*. تصحیح حافظ عبدالعظیم خان. بیروت: دارالندوة الجديدة.
- ابن عنبه، احمد بن علی (بی تا). *عمدة الانساب فی انساب آل ابی طالب*. بیروت: دارالمکتبة الحیاة.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق (۱۴۱۶). *کتاب البلدان*. تحقیق یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب.

- ابن مسکویه احمد بن محمد (۱۳۷۹). **تجارب الامم**. به کوشش ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- ابی‌الحسین، محمد بن ابی‌یعلی (بی‌تا). **طبقات الحنابلة**. بیروت: دارالمعرفة.
- ادريسي، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (بی‌تا). **نزهة المشائق في اختراق الآفاق**. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- اسنوی، عبدالکریم بن الحسن (۱۳۸۱). **طبقات الشافعية**. بغداد: احیاء التراث الاسلامی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی (بی‌تا). **المسالك و الممالك**. قاهره: الهیة العامة لقصور الثقافة.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۶۲). **طبقات الصوفیه**. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۹۸۶م). **كتاب الملل و النحل**. تحقیق اُبیر نصری نادر. بیروت: دارالمشرق.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۱). **فتوح البلدان**. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- پناهی، عباس (۱۳۸۸). «چگونگی تغییر مذهب مردم گیلان از تشیع زیدی به تشیع دوازده‌امامی». **شیعه‌شناسی**. س ۷، ش ۲۶. صص ۷۷-۱۰۶.
- جندی، عبدالحلیم (۱۳۸۶). **الامام جعفر الصادق (ع)**. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- جوینی، عطاملک علاء‌الدین (۱۳۶۷). **تاریخ جهان‌گشای**. به کوشش محمد قزوینی. تهران: ارغوان.
- **حدود العالم من المشرق الى المغرب** (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی‌تا). **تاریخ بغداد أو مدينة السلام**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸). **التدوین فی اخبار قزوین**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۷). **جامع التواریخ**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: بی‌نا.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م). **الاعلام**. بیروت: دار العلم للملایین.

- سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی (۱۳۸۳). *طبقات الشافعية الكبرى*. تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناجی. حلب: عیسی البابی الحلبي و شرکاء.
- ستوده، منوچهر (۱۳۴۹). *از آستارا تا استرآباد*. تهران: انجمن آثار ملی.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸). *الانساب*. تحقیق عبدالله عمر البارودی. بیروت: دارالجنان.
- سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷). *تاریخ جرجان*. به کوشش عبدالحمید خانی. بیروت: عالم الکتب.
- شطی، محمد جمیل (۱۳۳۹). *مختصر طبقات الحنابلة*. دمشق: مطبعة الشرقی.
- صابرخان، محمد (۱۳۵۹ الف). «آغاز تاریخ مذهب شیعه زیدی در دیلمان و گیلان (بخش اول)». ترجمه احمد آرام. *آینده*. س ۶. ش ۳-۴. صص ۱۸۱-۱۸۹.
- _____ (۱۳۵۹ ب). «آغاز تاریخ مذهب شیعه زیدی در دیلمان و گیلان (بخش دوم)». ترجمه احمد آرام. *آینده*. س ۶. ش ۵-۶. صص ۳۴۸-۳۵۷.
- صابی، ابراهیم بن هلال (۱۴۱۵). *الکتاب المعروف بالتاجی*. تحقیق محمدصابرخان. پاکستان: هستاریکل سوسائیتی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۸). *تاریخ الرسل و الملوک*. تصحیح عبدالله علی مهنا. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عمری، احمد بن یحیی بن فضل الله. (۱۴۲۳). *مسالك الابصار في ممالك الامصار*. ابوظبی: المجمع الثقافي.
- غفاری رودسری، زلیخا (۱۳۹۰). «تأثیر امامان زیدی بر اوضاع دینی و گرایش‌های فکری و مذهبی ساکنان گیلان و دیلمان (سده‌های ۳-۷ ق.)». *ره‌آورد گیل*. س ۸. ش ۱۶-۱۷. صص ۱۹-۳۴.
- قدامت‌بن جعفر (۱۹۸۱ م.). *الخروج*. شرح و تعلیق محمد حسین الزبیدی. بغداد: دار الرشید للنشر.
- قزوینی، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین (۱۳۳۱). *النقض*. مقدمه و تعلیق سیدجلال‌الدین حسینی ارموی. بی‌جا: بی‌نا.
- کسروی، احمد (۱۳۷۷). *شهریاران گمنام*. تهران: جامی.

- لسترنج، گای (۱۳۶۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مادلونگ، و. (۱۳۷۹). «سلسله‌های کوچک محلی ایران». *تاریخ ایران کمبریج*. ج ۴. به کوشش ر. ن. فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۵). «فرمانروایان علوی طبرستان، دیلمان و گیلان». ترجمه محسن جعفری مذهب. *معارف*. دوره ۲۲. ش ۱-۲. صص ۱۵۷-۱۶۵.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۷). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۰۸). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. تحقیق محمد مخزوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نظام‌الملک، حسن بن اسحق (۱۳۴۰). *سیرالملوک*. تصحیح هیوبرت دارک. تهران: پنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله (۱۴۰۹). *معجم البلدان*. تصحیح فردیناند ووستفالد. بیروت: دارصادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۹). *تاریخ یعقوبی*. تحقیق خلیل منصور. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- Codrinoton, O. (1970). *A Manual Musalman Numismatics*. Amsterdam.
- Madelong (1995). "rassi". *Encyclopaedia of Islam*. VII. Leiden.
- Strothmann, R. (1986). "*hasan al utrush*". *Encyclopaedia of Islam*. III. London.